پرونده «وطن امروز» درباره تأثیر تغییرات زیست مدرن بر زنان و بحران‌های ناشی از آن

# زن و بحران نقش

**ابوالفضل اقبالی: جهان مدرن بر تمام شؤون جوامع از حکومت‌داری تا کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده اثر گذاشته است و حتی در درون خانواده ویژگی‌های افراد، نقش‌ها و کارکرد آنها را دستخوش تغییر و تحول کرده است. در این بین شاید بیشترین اثر زیست مدرن بر زنان در جوامع مدرن تغییر کرد، از مادری به سمت کارگری و با این تغییر امواج فمینیسم در جهان به‌وجود آمد. حالا ما ۱۰۰ سال از این تغییرات گذشته است و می‌توان درباره این تغییرات و نتایج آن صحبت کرد. پرونده حاضر به نقش‌ها، وظایف و تغییرات زنان در جوامع مدرن و نتایج آن می‌پردازد؛ حرکت به سمت «تحصیلات عالیه»، «خارج شدن زنان از خانه و توهم تاثیر در فضای اجتماعی اقتصادی» و «بحران جنسی و جنسیت» بخش‌هایی از این پرونده است.**

## مدرنیته و اختلال جنسیتی زنان

■ مقدمه

در قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی که کلیسا بر اروپا حاکم بود، گسترش علم و عقلانیت از یک‌سو و بروز فساد و بی‌کفایتی در تدبیر جامعه از سوی کلیسا از طرف دیگر، باعث شد اعتماد بشر به دین و مذهب کم‌کم رنگ باخته و منجر به کنار رفتن دین از عرصه مدیریت و تدبیر جامعه شود و پس از آن رابطه هر فرد با خدا به صورت شخصی و در حیطه روابط فردی تعریف شود. به‌تبع شکل گرفتن این فضای گفتمانی در غرب، خود به خود سایر ارزش‌ها متناسب با تفسیر فرد از دنیای پیرامون خود تعریف شده است و هر آنچه با این تفسیر هماهنگی نداشته باشد، خارج از دایره ارزش‌ها قرار می‌گیرد. این روند باعث به‌وجود آمدن تمدنی جدید که تحت عنوان «مدرنیته» صورت‌بندی می‌شود، شده و سبک زندگی خاص خود را ایجاد کرده است. در این تمدن جدید شاهد تحولات اساسی و سریع در سبک زندگی زنان- که در مقایسه با مردان بسیار عمیق‌تر است- هستیم که این تحولات سریع برخی پیامدها را نیز برای آنان به همراه داشته است. به طور کلی تمدن جدید و مدرن و به طور خاص سبک زندگی زنان در عصر مدرن دارای مولفه‌ها و ویژگی‌هایی است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف- فردگرایی و لذت شخصی

شاید بتوان مهم‌ترین عنصر معرف سبک زندگی مدرن را «فردگرایی» دانست. اگر در گذشته، مصلحت اجتماعی پررنگ بوده و منفعت‌های فردی در دامان آن پیگیری می‌شد، هم‌اکنون شادکامی فردی متاسفانه و فردی در دامان آن پیگیری می‌شد، هم‌اکنون برای ازدواج خود در نظر می‌گیرند. یک زن شاغل تمایل چندانی ندارد که با فردی جویای کار یا با شخصی با موقعیت شغلی پایین‌تر ازدواج کند. از سوی دیگر، دغدغه حمایت اقتصادی، خود یکی از انگیزه‌های تمایل به ازدواج است که در زنان دارای مشاغل ثابت و تحصیلات بالا کمتر به ۵ درصد رسیده است. مردم آمریکا در سال ۲۰۰۷ شاهد تولد یک میلیون و ۷۱۴ هزار و ۶۲۳ کودک نامشروع بودند. سال ۲۰۰۷ از هر ۱۰ کودک متولد شده ۴ کودک نامشروع یا بدون پدر بود و این مقدار ۲۴ درصد بیشتر از سال ۲۰۰۲ بود. در آمریکا ۸۶ درصد از بارداری‌های دختران نوجوان، ۶۰ درصد از بارداری‌های دختران جوان و ۳۳ درصد از زنان بدون ازدواج رخ می‌دهد. از هر ۵ دختر مجرد ۱۵ تا ۴۴ ساله آمریکایی تنها یک نفر ناکره است. در آمریکا از سال ۱۹۴۰ تا سال ۱۹۹۴ میزان بچه‌های متولد شده در دوران تجرد نسبت به کل نوزادان از ۱۱ درصد به ۳۰ درصد رسیده است. از میان هر ۳ زایمان زنان آمریکایی ۲۰ تا ۳۰ سال یک نوزاد نامشروع متولد می‌شود. در سال ۱۹۹۵ از میان زنان کمتر از ۳۰ سال آمریکایی که ازدواج نکرده بودند ۴۰درصد حداقل یک بارداری نامشروع داشتند.

«مایک جانج» سخنگوی «انستیتوی مسیحیت» در این باره می‌گوید: «من از شنیدن این آمارها شوکه نمی‌شوم. ما خودمان نباید به کودکان‌مان اجازه دهیم تا به این روزی به این روابط رو آورند. ما باید آنها را از نظر اخلاقی حمایت کرده و راهنمایی کنیم. بسیاری از زنانی که هم اکنون به گذشته نگاه می‌کنند از اینکه روابط جنسی خود را در سنین پایین شروع کردند، پشیمانند. آنچه مسلم است اینکه غول فساد در مدارس و دیگر کانون‌های حضور نوجوانان غربی به تنفس شوم خود ادامه می‌دهد. در این میان سیاست‌های مقامات کشورهایی مانند آمریکا و انگلستان و فعالیت کمپانی‌های توسعه‌یافته باید تا حد زیادی به سعادت دست یافته باشد اما با بررسی وضعیت کنونی زنان می‌توان به تحلیل دیگری در این زمینه دست یافت. در ادامه به بررسی یکی از شاخص‌های زندگی امروز زنان که اشتغال و فعالیت اقتصادی است می‌پردازیم.

■ **اشتغال زنان و نقش غرض**

یکی از پدیده‌هایی که در گفتمان توسعه برای جامعه زنان به وجود آمده و می‌توان آن را مصداقی برای افزایش مشقت زنان و خانواده‌ها در نظر گرفت، پدیده اشتغال زنان به شکل مدرن است. توسعه از ابتدا قرار بود به بهبود وضعیت زندگی و رفاه بشر بینجامد و شاخص رفاه نیز در این گفتمان، قدرت خرید بالا و مصرف بیشتر بود که کسب لذت از زندگی را به دنبال داشت. این شاخص و اهتمام خانواده‌ها برای انطباق خود با آن باعث شکل‌گیری پدیده اشتغال زنان در جامعه شد. به عبارت دیگر خانواده برای رسیدن به رفاه به این شاخص، نیازمند درآمد زنان و دخیل کردن آنان در چرخه اقتصاد خانواده بود و به همین دلیل زنان را از درون خانه روانه بازار کار و اشتغال کرد. این اتفاق که با هدف افزایش لذت از زندگی برای زنان رقم خورده بود، اگر چه در ظاهر مقداری بر میزان درآمد خانواده افزوده بود اما عملا اتفاقی برخلاف غرض اولیه خود را رقم زد و آن هم افزایش هزینه‌های مادی و معنوی بیشتر بر دوش خانواده بود. هزینه‌هایی که اشتغال زنان بر دوش خانواده گذاشته است عبارتند از:

**الف- هزینه‌های تربیت فرزند:** با خروج زنان از خانه و ورود آنان به بازار کار، خانواده باید برای تربیت فرزند خود چاره‌ای تدبیر کند و جای خالی مادر را برای ساعات تنهایی او پر کند. این چاره را دنیای مدرن خود برای خانواده‌ها تجویز کرده و آن نیز پدیده‌ای به نام «مهدکودک» است. مهدهای کودک در جامعه مدرن نقش ضمانت اجرایی برای اشتغال زنان را ایفا می‌کنند، لذا خانواده در جامعه مدرن آحاد مدرن در خانه است.

**ب- هزینه‌های مدیریت خانه:** دومین خلأ به وجود آمده در خانواده مدرن به دلیل اشتغال زنان، بلاتکلیف ماندن امور جاری منزل است که در سبک زندگی پیشامدرن و تقسیم کار سنتی خانواده، این امور با محوریت زنان انجام می‌شد. در سبک زندگی برخلاف زن امروز فعالیت تولیدی داشته و اتفاقا دخالت مستقیم و فعال در اقتصاد خانواده و پویایی آن داشت. حقیقتی که از نگاه تحلیلگران و صاحبنظران جنبش فمینیسم مغفول مانده است. تصویر زن سنتی در خوانش فمینیستی، مصرف‌کننده و غیرمولد است. زن سنتی به دلیل نداشتن افق و آرمان، موجودی سربار خانواده و مصرف‌کننده صرف است که با کودکان و خردسالان خانواده هیچ تفاوتی ندارد. غافل از اینکه خانواده سنتی به دلیل حضور فعال زن در کانون آن، نوعی از خودکفایی در مصرف و اقتصاد خانواده را برای خود رقم زده بود و این باعث سرمایه‌های مادی خانواده می‌شد اما در شرایط جدید به دلیل عدم حضور زنان در ساعاتی از روز در خانه مادر را برای ساعات تنهایی او پر می‌کند. این چاره را دنیای مدرن خود برای خانواده‌ها تجویز کرده و آن نیز پدیده‌ای به نام «مهدکودک» است. مهدهای کودک در جامعه مدرن نقش ضمانت اجرایی برای اشتغال زنان را ایفا می‌کنند، لذا خانواده در جامعه مدرن آحاد مدرن در خانه است.

**ج- هزینه‌های معنوی:** اشتغال زنان و به تبع آن عدم حضور آنان در خانه علاوه بر تحمیل هزینه‌های مادی بر دوش خانواده، هزینه‌های معنوی نیز برای خانواده به همراه دارد. وقتی زن دوش به دوش مرد در جامعه کار کرده در حالی که توانایی او به اندازه یک مرد نیست، نتیجه‌ای که باید منتظر آن بود، استهلاک روحی و جسمی زن و از بین رفتن طراوت و شادابی او به عنوان قوام‌بخش زندگی خانوادگی است. زنی که دغدغه اصلی او انسجام بخشیدن به خانه و خانواده است و مهم‌تر از این مقوله برای حفظ رسالت دیگری قائل نیست، در مقابسه با زنی که اهتمام خود را برای رسیدن به رفاه مادی مصروف کار بیرون از خانه کرده است، تفاوت‌های معنتابهی در بازدهی و طوارت بخشیدن به زندگی خانوادگی دارند.

■ **نتیجه‌گیری**

امروز اگر چه در ظاهر ما شاهد حضور مستقیم زنان در فرایند تولید و فعالیت‌های اقتصادی بیشتر از گذشته هستیم اما این حضور به معنای مولد بودن و سهم حقیقی داشتن زنان در تولید و بهره‌وری جامعه و نیز کمک به اقتصاد خانواده نیست، بلکه تنها واکنشی احساسی از سوی زنان نسبت به تحولات ارزشی جامعه مدرن محسوب می‌شود. این در حالی است که زنان در گذشته جایگاه مولدتر و فعال‌تری در فرایند پویایی اقتصادی خانواده و جامعه داشتند که تنها به دلیل عدم حضور زنان در ساعاتی از روز در خانه نمایان اجتماعی آنها، ارزش کارشان نیز نادیده گرفته می‌شد.

## زن امروزی و توهم تأثیر!

توسعه‌یافته باید تا حد زیادی به سعادت دست یافته باشد اما با بررسی وضعیت کنونی زنان می‌توان به تحلیل دیگری در این زمینه دست یافت. در ادامه به بررسی یکی از شاخص‌های زندگی امروز زنان که اشتغال و فعالیت اقتصادی است می‌پردازیم.

■ **اشتغال زنان و نقش غرض**

یکی از پدیده‌هایی که در گفتمان توسعه برای جامعه زنان به وجود آمده و می‌توان آن را مصداقی برای افزایش مشقت زنان و خانواده‌ها در نظر گرفت، پدیده اشتغال زنان به شکل مدرن است. توسعه از ابتدا قرار بود به بهبود وضعیت زندگی و رفاه بشر بینجامد و شاخص رفاه نیز در این گفتمان، قدرت خرید بالا و مصرف بیشتر بود که کسب لذت از زندگی را به دنبال داشت. این شاخص و اهتمام خانواده‌ها برای انطباق خود با آن باعث شکل‌گیری پدیده اشتغال زنان در جامعه شد. به عبارت دیگر خانواده برای رسیدن به رفاه به این شاخص، نیازمند درآمد زنان و دخیل کردن آنان در چرخه اقتصاد خانواده بود و به همین دلیل زنان را از درون خانه روانه بازار کار و اشتغال کرد. این اتفاق که با هدف افزایش لذت از زندگی برای زنان رقم خورده بود، اگر چه در ظاهر مقداری بر میزان درآمد خانواده افزوده بود اما عملا اتفاقی برخلاف غرض اولیه خود را رقم زد و آن هم افزایش هزینه‌های مادی و معنوی بیشتر بر دوش خانواده بود. هزینه‌هایی که اشتغال زنان بر دوش خانواده گذاشته است عبارتند از:

**الف- هزینه‌های تربیت فرزند:** با خروج زنان از خانه و ورود آنان به بازار کار، خانواده باید برای تربیت فرزند خود چاره‌ای تدبیر کند و جای خالی مادر را برای ساعات تنهایی او پر کند. این چاره را دنیای مدرن خود برای خانواده‌ها تجویز کرده و آن نیز پدیده‌ای به نام «مهدکودک» است. مهدهای کودک در جامعه مدرن نقش ضمانت اجرایی برای اشتغال زنان را ایفا می‌کنند، لذا خانواده در جامعه مدرن آحاد مدرن در خانه است.

**ب- هزینه‌های مدیریت خانه:** دومین خلأ به وجود آمده در خانواده مدرن به دلیل اشتغال زنان، بلاتکلیف ماندن امور جاری منزل است که در سبک زندگی پیشامدرن و تقسیم کار سنتی خانواده، این امور با محوریت زنان انجام می‌شد. در سبک زندگی برخلاف زن امروز فعالیت تولیدی داشته و اتفاقا دخالت مستقیم و فعال در اقتصاد خانواده و پویایی آن داشت. حقیقتی که از نگاه تحلیلگران و صاحبنظران جنبش فمینیسم مغفول مانده است. تصویر زن سنتی در خوانش فمینیستی، مصرف‌کننده و غیرمولد است. زن سنتی به دلیل نداشتن افق و آرمان، موجودی سربار خانواده و مصرف‌کننده صرف است که با کودکان و خردسالان خانواده هیچ تفاوتی ندارد. غافل از اینکه خانواده سنتی به دلیل حضور فعال زن در کانون آن، نوعی از خودکفایی در مصرف و اقتصاد خانواده را برای خود رقم زده بود و این باعث سرمایه‌های مادی خانواده می‌شد اما در شرایط جدید به دلیل عدم حضور زنان در ساعاتی از روز در خانه

**ج- هزینه‌های معنوی:** اشتغال زنان و به تبع حضور آنان در خانه علاوه بر تحمیل هزینه‌های مادی بر دوش خانواده، هزینه‌های معنوی نیز برای خانواده به همراه دارد. وقتی زن دوش به دوش مرد در جامعه کار کرده در حالی که توانایی او به اندازه یک مرد نیست، نتیجه‌ای که باید منتظر آن بود، استهلاک روحی و جسمی زن و از بین رفتن طراوت و شادابی او به عنوان قوام‌بخش زندگی خانوادگی است. زنی که دغدغه اصلی او انسجام بخشیدن به خانه و خانواده است و مهم‌تر از این مقوله برای حفظ رسالت دیگری قائل نیست، در مقایسه با زنی که اهتمام خود را برای رسیدن به رفاه مادی مصروف کار بیرون از خانه کرده است، تفاوت‌های معتنابهی در بازدهی و طوارت بخشیدن به زندگی خانوادگی دارند.

■ **نتیجه‌گیری**

امروز اگر چه در ظاهر ما شاهد حضور مستقیم زنان در فرایند تولید و فعالیت‌های اقتصادی بیشتر از گذشته هستیم اما این حضور به معنای مولد بودن و سهم حقیقی داشتن زنان در تولید و بهره‌وری جامعه و نیز کمک به اقتصاد خانواده نیست، بلکه تنها واکنشی احساسی از سوی زنان نسبت به تحولات ارزشی جامعه مدرن محسوب می‌شود. این در حالی است که زنان در گذشته جایگاه مولدتر و فعال‌تری در فرایند پویایی اقتصادی خانواده و جامعه داشتند که تنها به دلیل عدم حضور زنان در ساعاتی از روز در خانه نمایان اجتماعی آنها، ارزش کارشان نیز نادیده گرفته می‌شد.

## نتایج زیست مدرن در بحران جنسی غرب

یکی از پیامدهای سبک زندگی مدرن که به تبع از بین رفتن کارکرد جنسی نهاد خانواده در غرب و نیز تحت شعار «انقلاب جنسی» جنبش افراطی فمینیسم، گریبانگیر افراد و بویژه زنان شده است، بحران روابط جنسی است. بارنگاهی به وضعیت اجتماعی در کشورهای غربی می‌توان نمود بحران جنسی را مشاهده کرد.

■ ۱- فساد و بی‌بندوباری

بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۸ تعداد زوج‌های همزیست بدون ازدواج در آمریکا ۱۰ برابر شده است. بیش از یک‌سوم این خانوارها دارای فرزند هستند. به عبارتی امروز یک‌سوم کودکان در آمریکا از زنانی به‌دنیا می‌آیند که به دلیل آزار و اذیت جنسی کشته شده است. دیدگاه سلامت و خدمات انسانی آمریکا۱۳۵ هزار مورد گزارش تجاوز به کودکان را در سال ۲۰۰۹ ثبت کرده است. از هر ۵ دختر دبیرستانی (۱۴ تا ۱۷ سال) آمریکایی یک نفر به سوال «آیا تاکنون مجبور به ارتباط جنسی شده‌اید؟» جواب مثبت می‌دهد.

در ایالات متحده آمریکا یک‌سوم زنانی که هر ساله به قتل می‌رسند، افرادی هستند که توسط شریکان جنسی خود کشته شده‌اند. در سوییس ۲۲ درصد از زنان، خشونت جنسی و روابط جنسی ناخواسته را در زندگی‌شان تجربه می‌کنند. نخستین ارتباط جنسی ۵۴ درصد از دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله کانادایی، به صورت اجبار و ناخواسته بوده است. در اروپا، ایالات متحده و استرالیا بیش از نیمی از زنان مغلول و یک‌سوم زنان بدون معلولیت، تجاوز جنسی را تجربه می‌کنند. بین ۲۰ تا ۵۰ درصد زنان در اتحادیه اروپا، ارتباط جنسی ناخواسته، تماس فیزیکی یا فرم‌های دیگری از اذیت و آزار جنسی در محل کارشان را تجربه کرده‌اند. در ایالات متحده نیز ۵۲ درصد دختران در سن ۱۲ تا ۱۷ سال، اذیت و آزار جنسی را در مدارس تجربه کرده‌اند. اگر چه دولت‌های نظام سرمایه‌داری شده در دوران تجرد نسبت به کل نوزادان از ۱۱ درصد به ۳۰ درصد رسیده است، از میان هر ۳ زایمان زنان آمریکایی ۲۰ تا ۳۰ سال یک نوزاد نامشروع متولد می‌شود. در سال ۱۹۹۵ از میان زنان کمتر از ۳۰ سال آمریکایی که ازدواج نکرده بودند ۴۰درصد حداقل یک بارداری نامشروع داشتند.

به گزارش موسسه RAINN، ۴۶ درصد از قربانیانی (عمدتاً زنان) که در آمریکا مورد تجاوز قرار می‌گیرند، کمتر از ۱۸ سال سن داشته و ۸۰ درصد شده که سالانه ۲۱۳ هزار نفر در آمریکا قربانی تجاوز جنسی می‌شوند. در سال ۲۰۰۷ این آمار به ۲۴۸۳۰۰ تن رسید. این آمار ظاهراً اعم از مردان و زنان قربانی تجاوز جنسی است اما بدیهی است که تعداد زنان به مراتب بیشتر از مردان است. بنا بر همین گزارش، قریب به ۶۰ درصد از تجاوزات جنسی هرگز به پلیس گزارش نمی‌شود و از هر ۱۶ متجاوز، ۱۵ نفر حتی یک روز زندان هم به خاطر این جرم تحمل نمی‌کنند. همچنین این گزارش تصریح کرده که طی ۱۳ سال گذشته، ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در آمریکا قربانی تجاوز جنسی شده‌اند. همچنین بانگاه اطلاع‌رسانی بیشتر مسترد در این کشورها به درآمدزایی اقتصادی و درواقع تعداد قربانیان تجاوز به عنف در کشورهای جهان تنظیم کرده که ایالات متحده آمریکا در این زمینه‌ی رتبه‌ی اولی را به خود اختصاص داده است. تمام کشورهای غربی عضو کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان هستند و به‌جز ۷ کشور دیگر، همگی این کنوانسیون را امضا کرده‌اند. با این حال، این کشورها در زمینه‌ی حقوق زنان، وضعیت بسیار اسفباری دارند. به‌عنوان نمونه، در کشور سوئد، یکی از کشورهای پیشرو در زمینه‌ی حقوق زنان، ۱۸ درصد از زنان بالای ۱۵ سال، قربانی تجاوز جنسی شده‌اند. در کشور انگلستان، تمام هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم خشونت خانگی را حدود ۲۳ میلیارد پوند برای هر سال و ۴۲۰ پوند برای هر نفر تخمین زده است. بر اساس این گزارش، در کانادا نیز هزینه سالانه‌ای که برای خشونت علیه زنان خرج می‌شود، حدود ۶۸۴ میلیون دلار کانادا برای سیستم قضایی، ۱۸۷ میلیون دلار برای پلیس و ۲۹۴ میلیون دلار برای مشاوره و آموزش و جمعاً بیش از یک میلیارد دلار تخمین‌زده شده است. بنا بر گزارشی که خبرگزاری رائتر‌ا‌ونز منتشر کرده است، در هر دقیقه ۱۲ زن آمریکایی مورد تجاوز واقع می‌شوند. تمام این تجاوزات، تجاوز به عنف است و با این حساب در هر ساعت ۷۸ زن، در هر روز ۱۸۷۲ زن و در هر سال ۶۳۸ هزار زن مورد تجاوز قرار می‌گیرند.

## تحصیلات عالیه و فراموش کردن دیگر نقش‌های زن

پس از جنگ دوم جهانی و استقرار نظمی عمومی در جهان، پرسش از اختلاف فاحش سطح رفاه زندگی در میان ملل و کشورهای جهان، ذهن عالمان اجتماعی غرب را به سمت این پاسخ سوق داد که حاکم شدن تفکر مدرنیته بر ارکان زندگی جوامع سنتی عامل عقب‌ماندگی و بهوجود آمدن شکاف بزرگ میان جوامع است و تنها راهکار حل این بحران، تجدد زندگی است و از همین دوران بود که مفهوم توسعه (Development) به عنوان راهکاری برای بسط شیوه زندگی غربی در جهان مطرح شد.

توسعه به دنبال حذف مولفه‌های زندگی سنتی و تمام متعلقات آن و بازسازی زندگی جوامع جهان متناسب با نظم مدرن است. یعنی حرکت از سمت سبک زندگی عقب‌مانده به سمت سبک زندگی مترقی که در شأن انسان باشد. این اتفاق نیازمند تدوین شاخص‌هایی کمی و قابل اندازه‌گیری است تا کشورهای به‌اصطلاح جهان سومی که قصد حرکت در این مسیر را دارند، امکان سنجش و ارزیابی حرکت خود به سمت مدرنیزاسیون را داشته باشند. لذا این شاخص‌ها در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... بدون در نظر گرفتن ملاحظات و زمینه‌های بومی کشورها، توسط نظریه‌پردازان توسعه تدوین شد. این واقعیت که در اندازه‌گیری این شاخص‌ها، معیار و تراز، وضعیت کنونی کشورهای غربی و مدرن است و کشورهای در حال توسعه باید تا حدممکن حرکت را به این استاندارد‌ها نزدیک‌تر کنند. عملاً به تثبیت هژمونی غرب بر جهان می‌انجامد. یکی از مصادیق منتهی شدن ادبیات توسعه به تثبیت هژمونی غرب بر جهان شاخص بانوادی در جامعه ما، تحصیلات به سبک مدرن و آکادمیک و تقسیم‌بندی سطوح علمی دیپلم تا دکترا و انطباق سایر سطوح علمی با آن است. پدیده «حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر» نیز که اخیرا در جامعه ما در حال گسترش است نشانه همین واقعیت است. یکی از تبعات چنین وضعیتی در کشور ما، حضور گسترده زنان در عرصه آموزش عالی به شکل امروزی آن است. در سال‌های اخیر، شمار دخترانی که از سد آزمون ورودی دانشگاه‌های دولتی در ایران عبور کرده‌اند، از پسران فزونی گرفته و تقریبا ۵۷ درصد از ظرفیت جدید دانشگاه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. بر اساس آمار وزارت علوم، نسبت دختران در آموزش عالی ایران از حدود ۲۸ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۴۹ درصد در سال ۱۳۸۱ رسیده است. در این پدیده، نکته حائز اهمیت حضور روزافزون دختران در رشته‌ها و حوزه‌هایی است که در ایران و اکثر کشورهای دنیا بسیار «مردانه» محسوب می‌شود. وقتی با نگاهی دقیق و موشکافانه به این پدیده بنگریم، می‌توانیم در تحلیل زمینه‌ها و علل این پدیده، علاوه بر دلایل عینی نظیر رشد شهرنشینی، توسعه، امکانات آموزشی، فراگیر شدن ارتباطات و رسانه‌ها و... ردپای ادبیات توسعه و ترقی‌خواهی این کلیشه مهر تایید زده‌اند(۱) امروز تحقیقات جدید مرزهای عبارت بهتر، امروز مهم‌ترین کارکرد تحصیلات برای اغلب دختران و زنان، نه کسب تخصص برای اشتغال است و نه کسب علم و دانش برای تعالی و رشد، بلکه صرفا کنشی معطوف به کسب جایگاه اجتماعی بالاتر در فضای گفتمانی ترقی‌خواهانه جامعه است. این اتفاق نیز مانند سایر تناقضات درونی و ساختاری جامعه مدرن، اگر چه در ظاهر زنان را در یک موقعیت اجتماعی برتری از زنان تحصیل‌نکرده قرار می‌دهد اما وضعیتی را که در نهایت برای آنان رقم می‌زند، برخلاف تصویری است که زنان در تصور آرمانی در ذهن خود می‌پرورانند. شاهد این مدعا نیز پیامدهایی است که از رهگذر این پدیده مدرن دامنگیر زندگی آنان شده و وضعیت آنان را به جایی می‌رساند که خود را بازنده نهایی میدان تقابل و ترجیح ۲ مقوله «فردیت معتبر» و «زندگی اصولی» می‌بینند. زندگی اصولی و دارای قاعده انسان یعنی اینکه فرد در عرصه‌های مختلف زندگی، با سنجش دقیق منطبق بر معیارهای دینی و عقلانی، مسیری را در پیش گیرد که تعالی و رضایتمندی در زندگی را برای او به ارمغان آورد. اینکه چگونه ادبیات توسعه و ترقی با گسیل داشتن زنان به عرصه تحصیلات دانشگاهی بدون قاعده و هدف، منجر به نارضایتی آنان از زندگی‌شان می‌شود، با عوامل زیر قابل تبیین است.

**الف- تعویق ازدواج**

از جمله آثار تاریخ را به زنان مدرن معرفی کنیم که در آن دختران تا سن بالایی از حق ازدواج محروم باشند و تعداد بسیاری نیز تا پایان عمر امکان ازدواج نداشته باشند، آنان درباره آن دوره چه قضاوتی خواهند داشت؟ اتفاقی را که تحصیلات زنان با مختصات فوق‌الذکر برای آنان رقم می‌زند، به تعویق افتادن ازدواج برای آنان به دلایلی نظیر سخت‌گیر شدن دختران در معیارهای همسرگزینی، ترجیح فیزیولوژی از ساخت شخصیت و رفتار اجتماعی امروز با تحقیقات موسوم به «ژنوم فرهنگی» دیگر به کلی منهدم شده است! اکنون سخن بر سر مدیریت رفتارهای فرهنگی خلق و خوها، هنجارها و اعتقادات یک جامعه از طریق ایجاد تغییرات ژنتیک و به‌اصطلاح «ژن‌درمانی» است! در حال حاضر از جمله نگرانی‌های امنیتی مدیران کشور این است که بتدریج و به مرور زمان با جهش‌های ژنتیکی و ژن‌های وارداتی از کشورهای بیگانه، ژنوم فرهنگی کشور در حال استحاله و تغییر است. در چنین شرایطی و پس از چند نسل انقطاع فرهنگی حاصل از تغییر ژنتیکی، تاریخ و تمدن این کشور نیز به دست فراموشی سپرده می‌شود و ادامه حیات آن غیرممکن است. بخشی از این تغییر ژنتیکی از طریق صنعت تراریخته رخ می‌دهد که حاصل آن محصولاتی است که تغییرات ژنتیکی بر آنها اعمال شده است. تاثیر زن بر مظاهیمی چون غیرت، شجاعت و... افراد اگرچه از یافته‌های جدید علوم مدرن است اما ریشه‌های تاریخی فراوان دارد. درخواست امیرالمومنین(ع) از عقیل مبنی بر یافتن همسری از قبیله شجاعان برای به دنیا آوردن فرزندی شجاع برای ایشان، از جمله ریشه‌های تاریخی این واقعیت مهم است.

●●●

**پی‌نوشت**

۱- کتاب «فیزیولوژی پزشکی» گایتون آرتور، کتاب «زمینه زیست‌شناختی روانشناسی» محمدحسن تیموری، کتاب «تفاوت‌های فردی» سکلتون و همکاران، کتاب «مسائل جنسی و اختلالات روان‌تنی» سادوک کاپلان، کتاب «روانشناسی زشد» و... حسین لطف‌آبادی

کلیشه Sex/Gender و محصولات تراریخته!

## نقدی بر جداانگاری جنس و جنسیت در ادبیات فمینیستی

یکی از استراتژی‌های جنبش سیاسی- اجتماعی فمینیسم برای نفی ایده «تفاوت‌های تکوینی زن و مرد» کلیشه جنس (Sex) و جنسیت (Gender) است. در این کلیشه معروف و اثبات نشده، «جنس» به ویژگی‌های زیستی و فیزیولوژیکی بدن انسان‌ها اطلاق می‌شود که اراده بشری در ایجاد آنها تصرفی نداشته است و «جنسیت» نیز به ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری انسان‌ها دلالت دارد که تماما برساخت اجتماعی و فرهنگی بوده و نقش تربیت و جامعه‌پذیری در محیط و جامعه در آن محوری و پررنگ است. بر اساس این استراتژی این دو مقوله نه‌تنها با یکدیگر متفاوت انگاشته می‌شوند، بلکه اساسا نسبتی نیز میان این دو ساحت وجودی انسان وجود ندارد و شاهد مثال این گزاره علمی نیز وجود زنان قوی‌هیکلی است که قدرتند با یک مشت مردی را از پا درآورند! واقعیت این است که جنبش سیاسی- اجتماعی فمینیسم برای مشروعیت‌بخشی به ایده‌های خود ناگزیر از طرح مباحث علمی و فلسفی بوده تا عنوان «هک فکری» را برای خود دست و پا کند. هر چند نمی‌توان در مواردی منکر دقت نظر این جریان در علوم مسلط و «هرناله» بود اما بسیاری از تلاش‌های نظری این جریان کاملا ایدئولوژیک و غیرعلمی است. مثلا تاریخ‌سازی‌های ایدئولوژیک این جنبش مبنی بر وجود دوره‌ای از تاریخ با محوریت مادرسالاری، (رجوع شود به آثار تاریخی بنفشه حجازی)، اساسا بنیان تئوریک و علمی ندارد.

کلیشه جنس (Sex) و جنسیت (Gender) به مثابه مهم‌ترین مصداق تلاش تئوریک این جریان نه‌تنها مستندات علمی متقن نداشته و صرفا ادعای هنجاری در ساحت جامعه‌شناسی محسوب می‌شود، بلکه حتی ابوهی از تحقیقات مختلف پزشکی، روانشناسی و رفتارشناسی و... بر بنیان‌ست این کلیشه مهر تایید زده‌اند(۱) امروز تحقیقات جدید مرزهای برای ارزش‌گذاری‌ها و داوری‌ها شده است. این تصویر بازخوانی شده از زنان دارای مولفه‌هایی همچون منفعل و سلطه‌پذیر، مصرفی و سرباز، جنس دوم، مشقت‌طلب و... است. اما یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این تصویر از زن سنتی نزد متفکران فمینیستی این بوده که زنان سنتی افرادی بی‌سواد و بدون ادکی آگاهی و دانش اجتماعی و عمومی و بلکه فهم هستند و در مواجهه با مسائل زندگی هیچ‌گونه مهارت علمی و اطلاعاتی نداشته و فقط بد تجربه‌های گذشتگان خود بسنده می‌کنند. زن سنتی در برداشت فمینیستی آن در یک کلام فردی «اهل» بوده و از بهره هوشی بشدت پایینی برخوردار است.

وقتی تصویر فوق از زن سنتی مورد داوری و قضاوت قرار می‌گیرد، لاجرم باید تصور جایگزینی از دنیای زنانه در فضای مدرن ترسیم کرد که متناسب با ارزش‌های انسان ترقی‌خواه مدرن باشد. مدرنیته و به طور خاص جنبش فمینیسم برای تغییر در وضعیت گذشته زنان ناگزیر از دادن وعده‌هایی درباره آینده وضعیت آنان در جامعه جدید بود. وعده‌هایی که قرار است زنان را از دنیای تاریک و مملو از ظلم و ستم به آنها، به دنیایی سرشار از لذت و روشنی رهنمون کنند. برخی از این وعده‌ها عبارت بود از: هوا‌جنسیتی، زندگی مرفه، برابری حقوقی و منزلتی و...

اما شاید مهم‌ترین ویژگی در تصور جامعه توسعه‌یافته این بوده که زنان علاوه بر کسب جایگاه برابر با مردان و به دلیل برخورداری از حق تحصیل و اشتغال و سایر حقوق اجتماعی خود، به رشد استعدادها و بالندگی و شکوفایی خود نائل خواهند شد. اگر دنیای سنت و فرهنگ مردسالار، زنان را از کسب علم و تحصیل بازداشته است و دنیای مدرن اما این حق طبیعی آنان را بازگردانده و آنان را در مسیر پویایی و تکامل قرار می‌دهد اما واقعیت امروز دنیای مدرن نشانگر این حقیقت است که جنبش فمینیسم اساسا در تشخیص مسائل اولویت‌دار زنان دچار اشتباه فاحش بوده است.



یکی از پیامدهای جنبش سیاسی- اجتماعی فمینیسم، فراموش کردن دیگر نقش‌های زن است. این تصویر بازخوانی شده از زنان دارای مولفه‌هایی همچون منفعل و سلطه‌پذیر، مصرفی و سرباز، جنس دوم، مشقت‌طلب و... است. اما یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این تصویر از زن سنتی نزد متفکران فمینیستی این بوده که زنان سنتی افرادی بی‌سواد و بدون ادکی آگاهی و دانش اجتماعی و عمومی و بلکه فهم هستند و در مواجهه با مسائل زندگی هیچ‌گونه مهارت علمی و اطلاعاتی نداشته و فقط بد تجربه‌های گذشتگان خود بسنده می‌کنند. زن سنتی در برداشت فمینیستی آن در یک کلام فردی «اهل» بوده و از بهره هوشی بشدت پایینی برخوردار است.

وقتی تصویر فوق از زن سنتی مورد داوری و قضاوت قرار می‌گیرد، لاجرم باید تصور جایگزینی از دنیای زنانه در فضای مدرن ترسیم کرد که متناسب با ارزش‌های انسان ترقی‌خواه مدرن باشد. مدرنیته و به طور خاص جنبش فمینیسم برای تغییر در وضعیت گذشته زنان ناگزیر از دادن وعده‌هایی درباره آینده وضعیت آنان در جامعه جدید بود. وعده‌هایی که قرار است زنان را از دنیای تاریک و مملو از ظلم و ستم به آنها، به دنیایی سرشار از لذت و روشنی رهنمون کنند. برخی از این وعده‌ها عبارت بود از: هوا‌جنسیتی، زندگی مرفه، برابری حقوقی و منزلتی و...

اما شاید مهم‌ترین ویژگی در تصور جامعه توسعه‌یافته این بوده که زنان علاوه بر کسب جایگاه برابر با مردان و به دلیل برخورداری از حق تحصیل و اشتغال و سایر حقوق اجتماعی خود، به رشد استعدادها و بالندگی و شکوفایی خود نائل خواهند شد. اگر دنیای سنت و فرهنگ مردسالار، زنان را از کسب علم و تحصیل بازداشته است و دنیای مدرن اما این حق طبیعی آنان را بازگردانده و آنان را در مسیر پویایی و تکامل قرار می‌دهد